

تأثیر شرایط اجتماعی و فکری زنان بر کارآمدی قوانین مربوط به آنها

دکتر امیر نیک پی^۱، دکتر افسانه توسلی^۲، شیوا مدرس زاده^۳

چکیده

پژوهش حاضر به دنبال مطالعه‌ی تأثیر شرایط اجتماعی و فکری زنان بر کارایی قوانین مربوط به آنها در ایران است. در این راستا، گردآوری اطلاعات لازم درباره‌ی تغییرات و تحولات شرایط اجتماعی و فکری زنان از رهگذر مصاحبه با کنشگران زن و مطالعه‌ی آثار و تحلیل گفتمان‌های ایشان، مختصاتی از شرایط عینی و ذهنی آنها شناسایی می‌شود. بدین منظور، در ابتدا به مطالعه‌ی متغیرهای موجود در شرایط اجتماعی زنان پرداخته و سپس آنها را به عرصه‌های خانواده، آموزش (عالی و عمومی)، اشتغال زنان شاخص بندی می‌گردد. در ادامه به شاخص بندی گرایش‌های فکری موجود در میان زنان در دهه‌ی اخیر پرداخته شده و آنها را در دو دسته‌ی فکری، یعنی «زنان مدرن-دیندار» و «زنان مدرن-غیردیندار»- مورد مطالعه قرار می‌گیرد. بدین منظور با مستندسازی رویدادها و اقدامات جمعی کنشگران زن، عینیت مبارزات برای کسب مطالباتشان نشان داده می‌شود. سپس قوانین مربوط به زنان را بر اساس شاخص بندی متغیرهای شرایط اجتماعی، مورد مذاقه قرار می‌دهیم.

بر مبنای یافته‌های این پژوهش، بسیاری از قوانین مربوط به زنان در عرصه‌های خانواده و بخشی از مفاد قانونی در حوزه‌های آموزش، اشتغال و مشارکت سیاسی زنان باید مطابق با تغییرات اجتماعی و فکری آنها اصلاح شوند. هرچند که به لحاظ عملی غیر ممکن است که قوانین بتوانند به سرعت انعکاس دهنده‌ی تک تک تغییرات اجتماعی و فکری باشند، اما باید دانست که بایستی منطقی میان شرایط اجتماعی و فکری جامعه و قوانین وجود داشته باشد.

واژگان کلیدی: شرایط اجتماعی و فکری، آموزش، اشتغال و حقوق زنان

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۸/۱۲/۲۰

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۹/۲/۱۵

^۱ استادیار جامعه‌شناسی دانشکده‌ی حقوق دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول)

^۲ استادیار جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه الزهرا

^۳ دانش آموخته مطالعات زنان، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات Shiva.modareszade@yahoo.com

مقدمه

یکی از پویس‌های زنان در تاریخ مدرن با گسترش فزاینده تحصیلات عالی زنان همراه بوده است. در ایران رشد ناگهانی و تصاعدی زنان پذیرفته شده در دانشگاهها در اواخر دهه ۱۳۷۰، صاحب‌نظران را به بازنگری مجدد در خصوص اندیشه زنان ترغیب نمود. این تغییر، موجب کسب آگاهی فزون‌تر زنان در زمینه مسائل اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی آنها می‌شود. این تحولات به منزله افزایش خودآگاهی زنان و تغییر در نگرش و تفکر آنان خواهد بود.

حضور زنان در عرصه‌های عمومی به صورت مختلف از جمله اشتغال در حوزه اقتصادی و در رده‌های مختلف مناسب دولتی، حق رأی، عضویت در کابینه دولت، و بهره‌مند شدن از برخی حقوق و غیره از جمله تغییراتی است که دهه‌های اخیر رخ داده است. با این وجود با نگاهی به این تحولات در جامعه ایران در می‌یابیم که جایگاه زنان در نهادها، روابط و گفتمان مسلط بر جامعه ایران از نظر ساختاری و تاریخی بیانگر نوعی نابرابری میان آنها با مردان است. پیامد این نابرابری، می‌تواند تعمیق «شکاف جنسیتی» در جامعه ایران باشد. بدین منظور، مسئله‌ای که ذهن نگارندگان را به خود مشغول ساخته است، این است که چرا با توجه به تغییرات موجود در ساختار و عناصر تشکیل‌دهنده خانواده، آموزش و اشتغال زنان و نیز تنوع و تعدد گرایش‌های فکری زنان - که موجب کسب آگاهی فزون‌تر زنان از جایگاه، وضعیت و مسائل مربوط به آنها می‌شود - زنان همچنان از عدم برابری و نبود تضمین‌های کافی نسبت به حقوق خود در قوانین رنج می‌برند؟ در حقیقت، چرا قوانین مربوط به زنان پاسخگوی نیازها و مطالبات برخاسته از شرایط اجتماعی و فکری آنها نیست؟

هدف کلی این مقاله همان مطالعه‌ی تاثیر شرایط اجتماعی و فکری زنان بر کارآیی قوانین مربوط به آنها است. بر اساس این هدف کلی، اهداف جزئی زیر نیز مورد تحلیل قرار خواهد گرفت:

- ۱- شناخت از تغییرات و تحولات موجود در ساختار خانواده، آموزش (عمومی و عالی) و اشتغال زنان که بستر شرایط اجتماعی زنان ایران را تشکیل می‌دهد،
 - ۲- آشنایی با گرایش‌ها، مبانی و مطالبات فکری زنان،
 - ۳- تحلیل و تفکیک نگرش‌های سنتی و جنسیتی موجود در قوانین مربوط به زنان،
 - ۴- درک جایگاه و وضعیت حقوقی زنان در ایران، است
- در مقاله‌ی پیش رو کوشش می‌کنیم به پرسش‌ها و پاسخ‌ها زیر پاسخ دهیم:

تأثیر شرایط اجتماعی و فکری زنان بر کارآمدی قوانین مربوط به آنها.....۲۹

۱- وضعیت زنان در بستر تغییرات رخ داده در «شرایط اجتماعی» ایران (خانواده، آموزش و اشتغال) در دهه ی اخیر چگونه بوده است؟

۲- وضعیت زنان در بستر تغییرات رخ داده در «شرایط فکری» آنها در ایران در دهه ی اخیر چگونه بوده است؟

۳- رویکرد قوانین ایران نسبت به زنان با توجه به تغییرات اجتماعی و فکری آنها در دهه ی اخیر چگونه بوده است؟

۴- چه علل و عواملی در ایجاد وضعیت اجتماعی و فکری زنان ایران در دهه ی اخیر تاثیر گذار بوده است؟

این مقاله، نخستین «پژوهش کیفی» خواهد بود که با هدف تشخیص تغییرات و تحولات موجود در بستر شرایط اجتماعی و فکری زنان، به دنبال شناخت از وضعیت، جایگاه و مطالبات موجود زنان در جامعه است. به دیگر سخن، این مقاله با تعیین زمینه های مساعد و موانع موجود در ساختار اجتماعی نظیر (خانواده، آموزش و اشتغال زنان)، میزان اثرگذاری شرایط اجتماعی و فکری زنان بر قوانین مربوط به آنان را مورد ارزیابی قرار می دهد.

شایان ذکر است که پروژه های مشابه صورت گرفته تاکنون، صرفاً به مطالعه ی جنبش زنان و عوامل مؤثر بر آن و یا مطالعه ی تاثیرات تحولات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بر حقوق و تکالیف قانونی در خانواده و یا نهایتاً به جستجوی معنای ذهنی کشگران جنبش زنان پرداخته اند. این درحالی است که به نظر می رسد در خصوص تعامل میان قوانین و شرایط اجتماعی و فکری افراد جامعه یک خلا پژوهشی وجود دارد؛ به بیان دیگر، نگارندگان پژوهشی در خصوص تعامل میان قوانین مربوط به زنان و شرایط اجتماعی و فکری آن ها نیافتند.

چارچوب نظری

در این تحقیق، با تکیه بر نظریه هایی که تحت عنوان «رویکرد جامعه شناسی حقوق» طبقه بندی شدند، و همچنین با بهره گیری از جامعه شناسی معرفت «ماکس وبر»، به «مطالعه ی تأثیر شرایط اجتماعی و فکری زنان بر قوانین مربوط به آنها» خواهیم پرداخت.

علم جامعه شناسی حقوق به مطالعه واقعیت جامعه و حقوق می پردازد که تعیین کننده انواع حقوق، مقررات و سیستمهای حقوقی است و به تحلیل صورت تحقق و تبیین حقوق در پیوندی که از نظر کارکرد با انواع محیط های اجتماعی مربوطه دارد. جامعه شناسی حقوق کوشش می کند

تا در یابد، در چه شرایطی قواعد و قوانین حقوقی از طرف مردم مراعات می‌گردد و چگونه افراد به تبع آن‌ها رفتارشان را جهت می‌دهند. برای فهم کنش‌های زنان در بستر شرایط اجتماعی، از ترکیب روش «درون‌فهمی» و استناد علی پوزیتویست‌ها که وبر، نام‌اش را «تفهم» گذاشته است، بهره خواهیم برد. از این طریق به فهم صحیح‌انگیزه و معانی درونی موجود در ذهن کنشگران زن خواهیم رسید و آنها را مورد تبیین علی قرار خواهیم داد. «وبر مفهوم «احتمال عینی» به معنای بیان ارتباط احتمال بین پدیدارهای اجتماعی میدانند» (کوزر، ۱۹۱۳، ص ۳۰). به سخن دیگر احتمال عینی در این تحقیق آن است که تغییرات و تحولات موجود در عرصه‌های خانواده، آموزش و اشتغال زنان در اجتماع موجود ایجاد جریان‌های فکری و مطالبات حاصل از طرز تفکر و تغییرات برآمده از آن در تأثیری متقابل با هم هستند؟ و احتمال ارتباط میان شرایط اجتماعی زنان و شرایط فکری آنها در بستر جامعه وجود دارد. حال آنکه موضع صریح «وبر» در مورد تأثیر متقابل اندیشه‌ها و منافع (نیازها) در قلمرو جامعه‌شناسی معرفت او است. «وبر» دو قلمرو اندیشه‌ها و نیازها را نسبتاً مستقل می‌داند و به نظر او، «هیچ مجموعه‌ای از اندیشه‌ها موثر نخواهد بود، مگر آن که با منافع این گروه مهم اجتماعی سازگاری داشته باشد». اندیشه‌ها اگر با منافع مادی بسیار مغایرت داشته باشد، برای مردم چندان جاذبه‌ای نخواهد داشت؛ بنابراین به نظر وبر، اندیشه‌ها هرگز نه صرفاً بیان ایدئولوژیک است و نه فقط بازتاب‌های منافع یک قشر یا گروه خاص. با این همه، اندیشه‌ها، برخی فرض‌های بنیادین را متبلور می‌سازد که تا اندازه زیادی تعیین‌کننده‌ی شرایط خاص و موقعیت آن قشر یا گروه، و نیروهای اجتماعی است که دیدگاه خاصی از منافع‌شان را مشخص کرده‌اند. در حقیقت زنان در طول سال‌های اخیر، هرگز از تلاش، چه فردی و چه جمعی برای دست‌یافتن به نیازها و خواسته‌های خود دست‌نکشیده‌اند. چنانچه در دهه گذشته (بر مبنای وقایع نگاری تاریخی زنان) زنان توانسته‌اند از موثرترین عامل ایجاد‌کننده تغییر و تحولات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در جامعه ایران باشند. این خود آگاهی از وضع موجود و تمایل به تغییر وضعیت، مشترکاتی را در رفتار زنان حاصل کرده است که در قالب گفتمان مطالبات و اعتراضات زنانه در چارچوب گرایش‌های فکری آنها نمایان گشته است که حاکی از نوعی خودآگاهی جنسیتی است. در واقع تغییر و تحولات موجود در بستر شرایط اجتماعی زنان، برای آنها مطالباتی را پدید آورده که برای پاسخگویی به این خواسته‌ها نیاز به ابزاری است. بارزترین

تأثیر شرایط اجتماعی و فکری زنان بر کارآمدی قوانین مربوط به آنها..... ۳۱

وسیله، چهارچوب فکری است که با منافع زنان سازگار باشد. زیرا اندیشه‌ی منطبق با نیازهای زنان فرض‌هایی را متبلور می‌سازد که تعیین‌کننده موقعیت و وضعیت زنان در بستر جامعه خواهد بود. موضوع و زمینه پژوهش در جامعه‌شناسی حقوق، «واقعیت» و «حقوق» است. «واقعیت» همان رفتار برآمده از تأثیر متقابل اجتماعی و فکری زنان است که طرفین رفتار که زنان هستند بر حسب معنا و مقصود مشترک حاصل از تغییرات اجتماعی و فکری در قالب مطالبات نشان می‌دهند. در کنار «واقعیت»، «حقوق موضوعه» وجود دارد، حقوقی که دارای ضمانت اجرا است. یعنی در صورت بروز هرگونه اختلاف در موضوعی معین و احاله آن موضوع به دادگاه، دادگاه بر حسب حقوق موضوعه رسیدگی و حکم صادر می‌کند. در آن صورت حکم صادره ناشی از حقوق موضوعه الزاماً نمی‌تواند بر واقعیت آنچنان که رخ داده منطبق باشد، زیرا ممکن است؛ ۱- حقوق، واقعیت موجود را به رسمیت نشناسد ۲- اگر هم حقوق، واقعیت را به رسمیت بشناسد و آن را تأیید کند، ولی به علل پیچیدگی‌های حقوق و اجتماع، امکان آنکه همیشه میان طرفین دعوا آنچنان حکم شود که واقعیت و حقوق بر یکدیگر منطبق شود، وجود ندارد. نقش جامعه‌شناسی حقوق دقیقاً در این مسئله روشن است: درک ناسازگاری‌ها و کشمکش‌های میان واقعیت و حقوق است. به دیگر سخن، مسئله‌ی اصلی این مقاله از جایی شروع می‌شود که تغییرات موجود در ساختار اجتماعی و فکری زنان متقابلاً در قالب رفتار اجتماعی برآمده از آنها خواهان تطبیق و هماهنگی حقوق با این تغییرات و مطالبات هستند. در حالی که میان واقعیت اجتماعی زنان و حقوق مربوط به آنها فاصله‌ای عمیق وجود دارد. «وبر» یکی از دلایل عمده ساختاری این شکاف را در تقابل میان جنبه عرفانی و جنبه عقلایی حقوق قرار می‌دهد که هم در صورت و هم در محتوای قواعد حقوقی ایران در خصوص زنان وجود دارد.

عقلانیتی که وبر مسیر آن را در تمامی وجوه زندگی انسان، از جمله دینی، علمی، سیاسی، اقتصادی و غیره می‌بیند و تحلیل می‌کند، انواعی دارد. از میان انواع عقلانیت مورد نظر وبر، «عقلانیت محتوایی» با ساختار حقوقی موجود در ایران نزدیکی بیشتری دارد. زیرا «عقلانیت محتوایی» به مجموعه‌ای از اصول موضوعه گفته می‌شود که کنش‌های اجتماعی را به طور مستقیم از طریق ارزش‌ها بررسی می‌کند و در نظامی از ارزش‌ها شکل می‌گیرد. با توجه به منشاء حقوق حقوق موضوعه در جمهوری اسلامی ایران، می‌تواند اینگونه تبیین کرد که وجود اصل دوم قانون اساسی، «جمهوری اسلامی نظامی است که بر پایه ایمان به ... وحی الهی و نقش بنیادی

آن ر بیان قوانین» حاکی از حقوق فطری - الهی در نظام حقوق ایران است (صدری، ۱۳۷۴، ص ۴۲). تضاد میان واقعیت‌های اجتماعی و حقوق به موازات تمایزپذیری فعالیت‌های زنان و پیدایش و تثبیت انواع جدید از گرایش‌های فکری زنان حاصل می‌شود.

در دین اسلام عقلانیتی از اندیشه انسان مایه می‌گیرد که احکام الهی را به دو قسم تقسیم می‌کنند: ۱- ضروریات، ۲- احکام و مسائل متفرع.

سرانجام باید دانست موضوع اساسی «وبر» در مورد مفهوم «نیازها» با نظریه «اندیشه‌های» او ارتباط دارد؛ «اندیشه‌ها» همواره به طور منظم و متقابل با «نیازهای» سازگاری ندارند. علت مطابقت «نیازها» و «اندیشه‌ها» با هم در نوعی فعالیت فکری ثانویه، به نام «باز تفسیر اندیشه‌ها»^۱ خلاصه می‌شود. در این فرایند، فعالیت‌های فکری نقش میانجی را ایفا می‌کند. «وبر» بر آن است که تفسیرهای جدید دینی را با نیازهای اجتماعی سازگار کند. در حقیقت؛ زنان در بستر جامعه، خواهان رسیدن به موقعیت ایده آلی به نام «برابری حقوقی میان زن و مرد» هستند. موقعیت مطلوب شکل گرفته در ذهن زنان، شباهت زیادی با تیپ ایده آل «وبر» دارد. «تیپ ایده آل این مزیت را دارد که می‌تواند هماهنگی با دگرگونی حاصل از معرفت انسان‌ها تغییر کند» (کوزر، ۱۳۷۳، ص ۳۰۷). «تیپ ایده آل یک نظریه نیست که با یک مورد خلاف، ابطال شود؛ بلکه مدلی ذهنی و وسیله اندازه‌گیری پدیده‌های اجتماعی و تاریخی است که از مجموعه واقعیت‌های تجربی و عینی ساخته شده است؛ لذا ملاک انتخاب یک تیپ ایده آل، خوب یا بد بودن آن نیست بلکه معیار انتخاب کارآیی آن است»^{۱۲} (روگرس، ۱۹۶۹، صص ۸۵-۶۹). تیپ ایده آل زنان ایرانی (برابری حقوقی زن و مرد) برگرفته از اندیشه‌های آنهاست. هدف نهایی تمامی گرایش‌های فکری موجود در میان زنان (از سکولارها گرفته تا اسلام‌گرایان) رسیدن به برابری حقوقی در میان زنان و مردان است. به طور کلی تغییرات بوجود آمده در عرصه‌های گوناگون اجتماعی به سبب وجود قوانین تبعیض‌آمیزی است که مانع از حضور اجتماعی زنان می‌شود.

تأثیر شرایط اجتماعی و فکری زنان بر کارآمدی قوانین مربوط به آنها.....۳۳

برابری حقوقی زن و مرد وسیله‌ی سنجشی است که به وسیله آن میزان تغییرات و تحولات (شرایط) اجتماعی و فکری زنان را با جایگاه و وضعیت حقوقی آنها می‌سنجند. تا دریاوند میزان کارآمدی قوانین مربوط به زنان با شرایط اجتماعی و فکری آنها، کارآیی دارد یا خیر؟ در نتیجه، حقوق هر جامعه باید به نحو مناسب و همپای تحولات اجتماعی تغییر و تحول پیدا کند و خود را با مقتضیات روز انطباق دهد. این تحول باید هم در محتوای حقوق و هم در شکل حقوق آن به وجود آید. البته این امر به منزله آن نیست که همه مفاهیم حقوقی دگرگون شوند، بلکه فقط آن بخش از حقوق متحول خواهد شد که با مسائل اجتماعی و فکری در حال تحول، در ارتباط است. در غیر این صورت، تیپ ایده آل (برابری حقوقی زن و مرد) فاقد معیار انتخاب و کارآیی خواهد بود.

روش پژوهش

نقطه‌ی تمرکز این مقاله از نظر زمانی از سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۶ است. بدیهی است که از نظر مکانی نیز این پژوهش جامعه‌ی ایران را مد نظر دارد و از نظر مفهومی تحلیل شرایط اجتماعی و فکری زنان و تأثیر متقابل آنها بر قوانین جمهوری اسلامی ایران را مورد توجه قرار می‌دهد. انتخاب روش‌های میدانی و کیفی در این مقاله به دلایل زیر است:

- ۱- همواره زنان و مسائل مربوط به آنها عموماً در طرح‌های تحقیقاتی جایگاه مهمی نداشته‌اند.
- ۲- باید توجه داشت که انتخاب روش تحقیق مناسب که همراه با کمترین سوگیری جنسیتی باشد، برای شناخت مسائل مربوط به زنان ضرورت دارد. بدین منظور، در این مقاله از روش‌های میدانی و کیفی بهره خواهیم برد. زیرا بر این اعتقادیم که استفاده از این روش تحقیق، حاصل کار را با سوگیری جنسیتی کمتری همراه می‌سازد. با در نظر داشتن این نکته که، هر یک از روش‌های خاصی مورد نظر در تحقیق، از نقاط ضعف و قدرت خاصی برخوردارند. به این دلیل محققین اغلب دو یا چند استراتژی برای تحقیق خود به کار می‌برند در نتیجه علاوه بر مصاحبه به مطالعه ادبیات: کتاب‌ها، مجله‌ها، روزنامه‌ها و ارزیابی وب سایت‌ها برای پژوهش خود بهره برده است.
- الف- مطالعه اسنادی و تاریخی: اسناد مورد مطالعه در این مرحله از تحقیق را می‌توان در چهار دسته جای داد:

- ۱- کتاب‌ها، ۲- مقالات و سخنرانی‌ها، ۳- فصلنامه‌ها، محلات و روزنامه‌ها، ۴- مراکز آمار و انجمن‌های زنان، این بخش از تحقیق بیشتر به صورت مطالعه کتابخانه‌ای انجام شد؛ اما با

یافته‌هایی که بعداً در مصاحبه‌های عمیق با آگاهی دهندگان به دست آمد، نواقص آن‌ها تکمیل، نکات مبهم مشخص و برداشت‌های نادرست تصحیح گردید.

ب- ارزیابی وب سایت‌ها: اینترنت توانست اطلاعات سالم و بی‌عیب و نقصی را برای این تحقیق فراهم کند.

ج- مصاحبه: تمامی مصاحبه‌ها متشکل از جامعه آماری و حجم نمونه هستند.

جامعه آماری این رساله: زنان کنشگری که در دهه‌ی اخیر در شهر تهران مشغول فعالیت هستند. حجم نمونه: ۱۵ نفر از زنان کنشگری که در ده سال اخیر مشغول فعالیت هستند. (در این مصاحبه، اغلب زنان کنشگر به دلیل ترس از عدم امنیت خود، تمایلی به باز گو کردن گرایش فکری خود نداشتند. بر این اساس بعضاً از همکاری سر باز میزدند، در نتیجه حجم نمونه به این منظور کاهش پیدا کرد).

محقق مصاحبه‌ها را بر اساس دو سوال زیر طراحی نموده است:

یک. زنان ایرانی در بستر تغییرات رخ داده در شرایط اجتماعی و فکری در چه وضعیتی به سر می‌برند؟

دو. چه علل و دلایل ایجاد کننده وضعیت فعلی زنان است؟

بر اساس پاسخ‌های این دو سوال به تحلیل وضعیت زنان بر اساس اظهارات کنشگران خواهیم پرداخت. «هدف از تکنیک مصاحبه عمیق، نخست، تحلیل معنایی است که کنشگران اعمالشان و رویدادهایی که با آن روبه رو هستند، ارجاع می‌دهند، و سپس بازسازی فرآیندهای کنش، تجربیات یا رویدادهای گذشته می‌پردازند.» (کیوی و کامپنهور، ۱۳۸۴، ص ۱۹۰).

محتوا مطالعه مقالات و متن‌های زنان کنشگر فعال

«در تحقیق اجتماعی، روش مصاحبه همیشه با یک روش تحلیل همراه است.» (کیوی و کامپنهور، ۱۳۸۴، ص ۱۹۱) بدین منظور از روش تحلیل محتوای کیفی استفاده شده است. تحلیل محتوا، روشی است که می‌توان آن را درباره‌ی انواع گوناگون پیام‌های مندرج در آثار ادبی، مقاله‌های روزنامه، اسناد رسمی، خطابه‌ها، اعلامیه‌های سیاسی، گزارش‌های اجتماعات، برنامه‌های شنیداری و دیداری و گزارش مصاحبه‌ها به کار بست.

یافته های تحقیق

تحلیل شرایط اجتماعی، فکری و حقوقی زنان

تحلیل تغییرات و تحولات در «خانواده»

دگرگونی در ساختار خانواده در جامعه ی ایران که حاصل نوسازی و مدرنیزاسیون در عرصه ی اجتماعی، سیاسی و آموزشی بود. در قرن حاضر ابعاد گسترده تری یافته است. یکی از مهمترین موارد دگرگونی های اخیر در بنیان خانواده ی ایرانی، از میان رفتن ساختار خانواده ی گسترده و فراگیر شدن خانواده ی هسته ای است.^۱

تغییر نقش ها در خانواده

تغییر نقش مردان در خانواده

هرچند مردان همیشه در خانواده ی ایرانی صاحب اقتدار بوده اند، اما اقتدار آنها همواره در طول تاریخ دگرگون شده است. در خانواده ی گسترده اقتدار پدر ناشی از مالکیت و همچنین مدیریت او در تولید بود. به مرور زمان توسط فرزندانش این قدرت از پدر خانواده سلب شد و به فرزندانش رسید. در خانواده ی کارگری، اقتدار مرد دیگر در ارتباط با مالکیت او نبود. تنها وظیفه و نقش نان آوری مرد او را در خانه صاحب اقتدار می ساخت. اما علت اصلی قدرت مردان و پدران در ساختار خانواده ی ایرانی، وجود قوانین مردانه در خانواده در زمینه ی ازدواج، طلاق، حضانت، ولایت و تعدد زوجات، است. قوانین مدنی با دامن زدن به تبعیضات جنسی مضاعف به زنان و کودکان و با تحدید حقوق زنان بر قدرت مردان افزوده اند (اعزازی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۲).

تغییر نقش کودکان در خانواده

در جامعه ی امروز ایران، کودکان نقش و اهمیت بسیاری یافته اند. حال آنکه در گذشته چنین نبود؛ چراکه تولد و مرگ و میر کودکان خارج از کنترل زن و شوهر بود و زن و شوهر نه بر طبق میل و اراده ی خویش، بلکه به عنوان نتیجه ی روابط جنسی صاحب فرزند می شدند. هسته ای شدن خانواده ی ایرانی اگرچه از میزان موالید کاست، اما از اهمیت، آن کم نکرد (اعزازی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۷).

^۱ - بر طبق آمار سال ۱۳۷۵، در ایران خانواده ی هسته ای بیشترین درصد خانواده ها را به خود اختصاص می دهد (۷۱٪). این درحالی است که در مقابل تنها ۴٪ خانواده ها در ایران واجد ویژگی خانواده ی گسترده بودند. (مرکز آمار ایران، ۱۳۷۵، ص. ۴۴) در کنار انواع خانواده های بالا، در حدود ۵٪ از خانواده ها نیز تنها شامل سرپرست و فرزندان می باشند؛ بدان معنی که تنها یکی از مادر یا پدر در خانواده وجود دارند.

تغییر نقش زنان در خانواده

در تغییر نقش مرد و کودک در خانواده، دگرگونی‌های اجتماعی اقتصادی، دستاوردهای علمی، فنی و تغییرات قانونی موثر بودند. این عوامل در دگرگونی نقش زنان نیز تأثیر داشتند. «تغییرات قانونی، باعث دگرگونی اساسی در وضع زنان شد و زنان به تدریج در حیطه‌های گوناگون خانوادگی، شغلی و اجتماعی وارد شدند. امکان آموزش، ورود به دانشگاه و اشتغال در مشاغل که قبلاً خاص مردان بود و به دست آوردن حق رأی دادن و حق انتخاب شدن و مشارکت در امور اجتماعی و سیاسی کشور، از جمله موارد پیشرفت زنان بوده است. به علاوه قوانین کار، حمایت‌های خاصی از زنان را مطرح کرد، مانند محدودیت در انجام کار شبانه یا زیان آور، مرخصی زایمان و ایجاد مهدکودک در محیط کار را به تصویب رساند. هرچند که در قوانین خانواده کمتر شاهد تغییری عمده بوده‌ایم» (اعزازی، ۱۳۸۰، ص ۱۳).^۱

کاهش کمی فرزندآوری در خانواده

در دو دهه‌ی گذشته، سطح بالای باروری در ایران با تغییرات قابل ملاحظه‌ای مواجه داشته است^۲ بر اساس سرشماری زیر، می‌توان نتیجه گرفت که یکی از عوامل کاهش نرخ فرزندآوری در ایران، افزایش اشتغال زنان است؛ چراکه به ازای ۱٪ افزایش در نرخ باروری، اشتغال زنان در ایران ۲۳٪ کاهش می‌یابد.

۱ همانگونه که اشاره شد، اقتدارات مرد در خانواده‌ی هسته‌ای کاهش یافت، اما این به معنای افزایش اقتدار زن در خانواده و مادرسالاری نبود. اینکه این دگرگونی الزاماً باعث بهبود موقعیت زنان در خانواده و با افزایش اقتدارشان آنها شده است، محل شک و تردید است. گذشته از عواملی که پیش از این نام بردیم، عامل مهم دگرگونی در نقش زن در خانواده، جدایی محل کار و زندگی و ایجاد دو نقش مادری و نقش اجتماعی (کار) است؛ این دو نقش گاهی در برابر یکدیگر قرار می‌گیرند.

۲ محاسباتی که بر پایه‌ی اطلاعات مربوط به سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۶۵ به دست آمده است، حاکی از آن است که میزان باروری کل برابر با ۷۰٪ فرزند برای هر زن به دست می‌آید، که در این دوره شدت تغییر در مناطق شهری به مراتب بیشتر از مناطق روستایی است. این افزایش میزان باروری به همراه کاهش سهم زنان در اشتغال است و سهم آنان را به ۸/۹٪ تنزل می‌دهد. بعد از ۱۳۶۵، سطح باروری مجدداً سیر نزولی پیدا می‌کند و در ۱۳۷۰، به حدود ۵/۷٪ فرزند و سهم زنان در اشتغال به ۹/۴٪، در ۱۳۷۵ به ۳/۱٪ فرزند و سهم زنان در اشتغال به ۱۲/۱٪ و در سال ۱۳۸۰ به ۲/۳٪ فرزند برای هر زن و سهم زنان در اشتغال به ۱۲/۱۶٪ می‌رسد. براساس یافته‌ها، بین میزان مولد و میزان اشتغال زنان در ایران رابطه‌ی منفی وجود دارد. (نجاریان، ۱۳۷۵)

تأثیر شرایط اجتماعی و فکری زنان بر کارآمدی قوانین مربوط به آنها.....۳۷

از عوامل موثر دیگر در کاهش کمی فرزندآوری، متداول شدن خانواده‌ی هسته‌ای در زندگی خانوارهای شهری و روستایی در ایران بود؛ چراکه یکی از کارکردهای خانواده‌ی هسته‌ای، محدود بودن ابعاد خانواده به ۲ یا ۳ فرزند است. عامل سوم پیشرفت علم و تکنولوژی در خانواده بود که به والدین قدرت کنترل باروری را می‌داد. این عامل به خودی خود تأثیر مهمی در دگرگونی ابعاد خانواده داشت.

کاهش تعداد فرزندان از یک سو و ارتقای فرزندمداری از سوی دیگر به آزادی زنان، مشارکت آنها در جامعه و در نتیجه ابقای جایگاه آنان در خانه می‌انجامد. در عین حال، این عنصر (جدایی از طبیعت) خود تحت تأثیر رهایی زنان و مشارکت اجتماعی آنان تقویت می‌شود تا آنجا که گاه به یک فرزند اکتفا می‌شود.

اشتغال زنان

«تغییر آموزش و کاهش کمی فرزندآوری عوامل بسیار مهمی در افزایش اشتغال زنان محسوب می‌شوند. اگر زن، کار بیشتر را بر فرزند بیشتر ترجیح دهد، سطح آموزش خود را ارتقا می‌دهد؛ زیرا احتمال پیدا کردن شغل مناسب با افزایش میزان آموزش و سطح تحصیلات، هزینه‌ی فرصت داشتن فرزند بیشتر می‌شود و نرخ مشارکت افزایش و نرخ باروری کاهش می‌یابد.» (صادقی، ۱۳۸۳، ص ۷).

نقش قوانین در خانواده

خانواده واپسین نهادی بود که دچار تغییر شد. برای نمونه در ایران حق رأی در ۱۳۴۱ به زنان داده شد، ولی تحولی در جهت اصلاح ساختار تصمیم‌گیری خانواده صورت نگرفت، مشخص‌ترین جلوه‌ی این مسأله را می‌توان در ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی ایران مشاهده نمود که: «در روابط زوجین، ریاست خانواده از خصایص شوهر است.»^۱

۱) به رغم همه‌ی تحولاتی که در عرصه‌ی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، حقوقی و فرهنگی از آن زمان تاکنون صورت گرفته است، این ماده^۱ ۱۱۰۵ قانون مدنی تغییری نکرده است. برای مثال به رغم اینکه در طی این مدت، زنان حق رأی را به دست آوردند، نماینده‌ی مجلس شدند، معاونت رئیس‌جمهور را کسب کردند، ۶۵٪ دانشجویان را تشکیل دادند و مشارکت افزون‌تری در عرصه‌ی اقتصاد از خود نشان دادند، این ماده کماکان بدون تغییر باقی مانده است. البته تأکیدی که بر این ماده می‌شود، صرفاً به سبب خود ماده نیست، بلکه به نظر می‌رسد که این ماده مبین وجود همان پیش‌فرض‌ها، کلیشه‌های جنسیتی است که در جامعه وجود دارد.

واقعیت در جامعه‌ی کنونی ایران این است که بخشی از چالش‌های موجود در خانواده‌ی ایرانی حاصل تبعیضات موجود در «قانون» است.

نقش دولت در خانواده‌ی ایرانی

امروزه شاهد افزایش روند دولتی شدن و سپردن بسیاری از کارکردهای خانواده به دولت هستیم. «در این زمینه قوانین زیادی توسط دولت وضع شده که هدف از آن‌ها تنظیم این کارکردها است، نظیر این که چه کسی میتواند با چه کسی ازدواج کند، مسئولیت اعضای خانواده نسبت به یک دیگر چیست و چه منافعی از این روابط می‌تواند داشته باشند، دولت چگونه می‌تواند از خانواده‌ها حمایت کند و چه امکاناتی را می‌تواند برای خانواده‌های مختلف فراهم سازد، این‌ها همه از کارکردهای اساسی دولت است» (چیل، ۱۹۴۵، ص ۲۴۳). معمولاً دولت نقشی واسطه‌ای دارد و سعی می‌کند در برآورده ساختن نیازهای خانواده یا برای نظارت اجتماعی بر خانواده‌هایی که خود از انجام دادن چنین کاری عاجز اند آنان را یاری دهد تا بتواند مسئولیت‌های خود را به خوبی انجام دهند. در مقابل خانواده‌ها انتقال دهندگان اصلی احترام، مدارا، پذیرش تنوع، برابری، لطف، کمک و مسئولیت در قبال دیگران هستند. آنها در پرورش شهروندانی سالم به دولت یاری می‌رسانند. در نتیجه رابطه‌ای متقابل میان خانواده و دولت برقرار است که موجب تشکیل شبکه‌ای اجتماعی کارآمدتر در جامعه می‌شود، به شرط آنکه دولت از دخالت غیر ضروری خود برای نفوذ در خانواده بکاهد در غیر این صورت کارکردهای نوینی در خانواده به وجود می‌آید، که ناشی از نا کارآمدی دولت در اجرای کارکردهای خویش است.

۲- تحلیل تغییرات و تحولات در آموزش زنان

در حوزه‌ی آموزش زنان سیاست‌ها و راهبردهای نظام آموزشی به سمت افزایش تحصیلات بانوان، تغییر محتوای آموزشی و جهت‌گیری نظام آموزشی به سمت بازار کار تغییر کرد. این تحول، هم در عرصه‌ی آموزش عمومی و هم در عرصه‌ی آموزش عالی رخ داد و خواهان تغییر قوانین در این دو عرصه برای زنان است. در این بخش با توجه به گزارش‌های آمار آموزش عالی کشور، مجموعه‌ای از اطلاعات در باب سهم زنان در ترکیب جنسیتی دانشجویان، مشارکت زنان در سطوح مختلف تحصیلی و روند تغییر سهم آنان در گروه‌های آموزشی ششگانه، تحلیلی ارائه خواهد شد.

تأثیر شرایط اجتماعی و فکری زنان بر کارآمدی قوانین مربوط به آنها..... ۳۹

«افزایش قابل توجه زنان از سال تحصیلی ۷۴-۱۳۷۳ به بعد رخ می دهد و تا سال ۸۴-۱۳۸۳ از ۳۰/۵٪ به ۵۳/۹٪ افزایش می یابد. بدین ترتیب آنچه که نیازمند تحلیل بیشتر است، افزایش ۲۳/۴ درصدی سهم زنان در آموزش عالی ایران در فاصله ی ده ساله ی منتهی به سال تحصیلی ۸۴-۱۳۸۳ می باشد. در سال تحصیلی ۸۵-۱۳۸۴ زنان در مقاطع کاردانی، کارشناسی، کارشناسی ارشد، دکترای حرفه ای و دکترای تخصصی به ترتیب ۴۰/۸٪، ۶۲/۳٪، ۳۶/۶٪، ۵۶/۸٪، ۲۷/۱٪ از کل دانشجویان راتشکیل داده اند. بیشترین نسبت دانشجویان زن در مقطع کارشناسی و سپس در مقطع دکترای حرفه ای (گروه پزشکی) قرار دارند.

سال ۸۴-۱۳۸۳ بالاترین نسبت زنان در گروه هنر و پس از آن گروه علوم پزشکی، علوم پایه، علوم انسانی، کشاورزی و فنی و مهندسی قرار دارد. بدین ترتیب در این دوره رتبه ی گروه های علمی بر حسب ترکیب جنسیتی آنها تغییر می یابد» (مرکز آمار ایران، ۱۳۷۵-۱۳۸۴). این تحول را می توان ناشی از تغییر برخی مقررات دانست. چنین به نظر می رسد که ریشه ی تغییرات در گرایش به آموزش عالی، در تغییر بینش های مردم نسبت به ارزش ها و ایده آل های زندگی نهفته است. با بالا رفتن میزان تحصیلات، سن ازدواج بالا می رود، میزان آزادی زنان در انتخاب همسر افزایش می یابد. تعداد فرزندان کاهش می یابد، الگوی تربیت فرزندان تغییر می کنند. در نتیجه تحصیلات زنان با مشارکت بیشتر آنان در تصمیم گیری های خانواده رابطه دارد و اثرات تحصیلات دانشگاهی زنان در سطح خانواده مشهودتر از سطح اجتماعی است و این می تواند به دلیل ساختار اجتماعی موجود باشد.

۳- تحلیل تغییرات و تحولات در اشتغال زنان

بخشی از مسئولیت کارهای منزل، نامناسب بودن محیط کار، تفاوت در سرمایه ی انسانی، نگرش منفی نسبت به اشتغال زنان در برخی از فعالیت ها، وجود قوانین و مقرراتی که هزینه ی استفاده از نیروی کار زنان را افزایش داده از مهم ترین عوامل نرخ پایین مشارکت زنان به شمار می روند. گرچه در سال های اخیر، به دلیل افزایش سطح تحصیلات، افزایش میانگین سن ازدواج، کاهش بعد خانوار، کاهش قدرت خرید سرپرست خانوار (مرد) و نیز ارتقای سطح زندگی، «نرخ مشارکت زنان روند افزایشی کندی را از ۱۴/۱۱ به ۱۴/۷ درصد نشان می دهد، فشار عرضه ی نیروی کار سبب افزایش نرخ بیکاری زنان از ۱۱ به ۷ درصد شده است. در حالی که این رقم به مردان از ۸ به ۱۳

درصد افزایش یافته است» (سالنامه‌ی آماری کشور، ۱۳۸۴). بدین ترتیب، عدم تعادل بازار کار افزایش یافته و اختلاف نرخ بیکاری زنان و مردان بیشتر شده است. از مجموع داده‌ها و مطالعات انجام شده درباره‌ی اشتغال زنان ایران می‌توان نتیجه گرفت که در سال‌های آینده، سطح تحصیلات زنان به دلیل بالا رفتن سهم دختران در میان پذیرفتگان دانشگاه‌ها افزایش زیادی خواهد یافت و مشاغل خانگی و روستایی و کشاورزی برای آن‌ها مناسب نیست. آموزش و پرورش نیز به دلیل محدود شدن تعداد دانش‌آموزان نیاز چندانی به نیروی اضافی نخواهند داشت. در نتیجه برنامه‌ریزی برای بازار کار زنان از اهمیت بیشتری نسبت به گذشته برخوردار است. زمینه‌سازی برای گسترش و توسعه‌ی مشاغل جدید در بخش‌هایی نظیر فناوری اطلاعات و ارتباطات، خدمات فنی و مهندسی، آموزشی، فرهنگی، بازرگانی (نظیر خرده‌فروشی و واحدهای صنفی)، مؤسسات مالی و پولی و بیمه و هم‌چنین فراهم کردن بسترهای مشارکت بیشتر زنان در فعالیتهای صنعتی در مناطق شهری از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. همه‌ی این تغییرات و تحولات در ساختار اشتغال زنان موجب افزایش میزان توسعه اقتصادی زنان در جامعه می‌گردد.

جریان‌شناسی فکری زنان در نیمه دهه ۱۳۷۰

۱- زنان مدرن - غیردیندار - زنان فمینیست لیبرال و ملی‌گرا
(فمینیست‌های سکولار - لائیک): - زنان فمینیست مارکسیست سوسیالیست

۲- زنان دیندار فمینیست: (فمینیست‌های مسلمان، زن)

۳- زنان سنتی و زنان سنت‌گرا
- زنان دیندار غیر فمینیست: - زنان اصلاح‌طلب
- زنان ملی - مذهبی

اما این نوع جریان‌شناسی فکری به تدریج از اواخر دهه‌ی ۱۳۷۰ دچار ابهام و مشکلاتی شد. در واقع، با تغییر فضای اجتماعی - سیاسی جامعه‌ی ایران، توجه مجدد فعالان مستقل به عرصه‌ی عمومی و طرح پیشنهادات عملی، مرزبندی جریان‌های زنان نیز دچار تحولاتی شد.

فمینیست‌های سکولار - لائیک

- فمینیسم در لغت به معنای «مکتب اصالت زن» تعریف شده است. فمینیسم را غالباً به عنوان نهضتی که خواستار حقوق کاملاً برابر با مردان است، تعریف می‌کنند، ولی نکته مهم این است که برابری‌های مورد نظر فمینیسم فراتر از تساوی در چارچوب قانون می‌باشد. «هدف فمینیسم از بین بردن همه تفاوت‌های موجود در نقش‌های اجتماعی مبتنی بر تفاوت‌های جنسیتی است و همین نکته است که فمینیسم را از دیگر نهضت‌های زنان متمایز می‌سازد» (آبوت، ۱۳۸۰، ص ۳۲).

- «سکولار به معنای ضد دین یا حتی بی‌دین نبوده است؛ پس بسیاری از دین‌داران هم مثل بی‌دینان می‌توانند سکولار باشند، یعنی خواهان جامعه و نظام سیاسی و اجتماعی باشند که در آن هیچ دین و مذهب خاصی سلطه‌گری نکند و دین از سلطه دولت و دولت از سلطه دین، آزاد باشد». (توحیدی، ۱۳۷۸، ص ۱۲۴)

هدف فمینیست‌های، رفع تبعیض و نابرابری در تمام عرصه‌ها میان زنان و مردان و سبب کلیه قواعد، هنجارها و ارزش‌های مربوط به مردان در کل جامعه است. مهم‌ترین دیدگاه آنان، تأکید بر برابری زن و مرد در جوهر و شأن انسانی، با وجود پذیرش تفاوت‌های فیزیولوژیک و جنسی است. به عنوان مثال:

محبوبه عباسقلی زاده، در مصاحبه^۱ عنوان می‌دارد: «زن‌ها به سرعت دارند مدرن‌تر از مردها و قانون، و نقش‌های جنسی می‌شوند. این سرعت مدرن شدن موجب شکاف جنسیتی شده است. بحث‌هایی مثل مهاجرت، اشتغال، تحصیل باعث این مدرن شدن، شده است. و دلیل دیگر این است که چون زن‌ها تحت تبعیض تاریخی بوده‌اند به محض اینکه امکانی می‌یابند که پایشان را فراتر از حریم خانه بگذارند یا دسترسی داشته باشند به تحصیلات بیشتری، به سرعت از ظرفیت فردیشان استفاده می‌کنند». یا، نوشین احمدی خراسانی از اعضا مرکز فرهنگی زنان در مصاحبه با محقق^۲ اظهار می‌دارد: «من، سه تا مشکل را برای زنان از همه بیشتر می‌بینم. یکی قوانین خانواده است و هم‌بطور قوانین جزا. مشکل دوم برای زنان بحث اشتغال و نابرابری آنان در عرصه اقتصادی است. سوم، مسئله خشونت به معنای کلی هم در خانه و هم خیابان است».

^۱ این مصاحبه در زمستان ۱۳۸۷ انجام شد.

^۲ این مصاحبه در زمستان ۱۳۸۷ انجام شد.

– زنان دیندار فمینیست

فمینیسم اسلامی در ایران

فمینیسم اسلامی در ایران که حاصل نواندیشی دینی است، عمدتاً به دو دلیل قوت گرفته است: اولاً به دلیل بافت دینی و مذهبی کشور و ثانیاً به دلیل نظام حکومت دینی که به مقتضای آن حقوق اسلام مانند حقوق جزایی، مدنی، اقتصادی، سیاسی و غیره اعمال می‌گردد (کافی، ۱۳۷۹، ص ۴۰۳). در واقع فمینیسم اسلامی در ایران با مباحثی از مجله‌ی زنان آغاز شد. این مجله حول مباحثی از جمله سازگاری اسلام با فمینیسم، امکان وجود نوعی از فمینیسم در یک گفتمان اسلامی و غیره شکل گرفت.

مطالبات فمینیست‌های مسلمان

دال‌های مفصل‌بندی‌شده‌ی این گفتمان، را می‌توان در دال‌های «سازگاری اسلام با فمینیسم»، «تساوی و برابری حقوقی»، «عدالت» و غیره حول دال مرکزی «زن مسلمان مدرن» یافت. دال مرکزی «زن مسلمان مدرن» در نظام معنایی گفتمان فمینیسم اسلامی به دال‌های دیگر این گفتمان معنا می‌دهد. الگوی زن در این نظام تفکر، یک «زن مسلمان مدرن» است که با گرایش به نواندیشی دینی و اعتقاد به اجتهاد پویا به سازگاری اسلام با فمینیسم اعتقاد دارد و در پی به روز کردن دین است تا بتواند به خواسته‌های خود از جمله برابری حقوقی و غیره دست یابد. برای مثال زهرا شجاعی^۱ می‌گوید:

«ما معتقدیم که کامل‌ترین، مترقی‌ترین و پیشرفته‌ترین حقوق برای زنان در اندیشه و تفکر اسلامی است. همین تفکر و اندیشه‌ی اسلامی، اصلی به نام اجتهاد در امر دارد که باید با مقتضیات زمان و مکان و پا به پای تحولات اجتماعی و در چهارچوب اصول ثابت و قطعی لایتغیر حرکت بکند تا با ایجاد پویایی در فقه جواهری بتوان در دنیای امروز نقش‌ها، تعاریف، وظایف و جایگاه زن را در همان چهارچوب اندیشه‌ی اسلامی تعریف کرد» (شجاعی، ۱۳۸۳-۱۳۸۴).

– زنان دین‌دار غیر فمینیست

در این دسته با اندیشه‌ی زنان اسلام‌گرایی نظیر: زنان اصلاح‌طلب و زنان ملی-مذهبی، که خود را مقید به صفت فمینیست چندان نمی‌دانند، آشنا می‌شویم. این مقید ندانستن به منظور مخالفت و

^۱ گفته‌های زهرا شجاعی در این بخش از کتاب «برای زنان فردا؛ مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات زهرا شجاعی» گزینش شده است.

تأثیر شرایط اجتماعی و فکری زنان بر کارآمدی قوانین مربوط به آنها..... ۴۳

پرهیز از عقاید فمینیستی نیست بلکه به دلیل موضع‌گیری مذهبی که این گروه از گرایش‌های فکری زنان دارند، تمرکز محوری خود را معطوف به گفت‌وگو نواندیشی دینی بنا کرده‌اند که از این طریق قرائتی مدرن از اسلام ارائه دهند و نابرابری‌های میان زن و مرد که ریشه در فرهنگ مردسالار، عرف و سنت‌های جاری اجتماعی و مذهبی دارد را با قرائتی نو از اسلام کم‌رنگ سازند.

- زنان اصلاح‌طلب

پیشینه‌ی زنان اصلاح‌طلب، به گروه‌های زنان اسلام‌گرایی باز می‌گردد که از اواخر دهه ۱۳۶۰ به مسائل زنان حساس شدند. توجه زنان اصلاح‌طلب به ارائه‌ی تفاسیر مرفعی از اسلام در خصوص حقوق زنان از جمله دیگر ویژگی‌های آن‌ها به شمار می‌آید. در واقع، زنان اصلاح‌طلب تلاش می‌کنند که از طریق ارتباط با مردان سیاست و همچنین مراجع مذهبی، تفاسیری برابرخواهانه از اسلام را رواج دهند. همچنین، در این خصوص بر تقویت فقه پویا تأکید دارند. تنوع فکری و عقیدتی در میان زنان اصلاح‌طلب زیاد بوده است. می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که حاملان ائتلاف زنان اصلاح‌طلب نیز مانند فعالان جنبش زنان از پراکندگی بسیاری برخوردار هستند و طیفی عام و فراگیر از همه‌ی زنانی که نسبت به وضع و موقعیت خود اعتراض دارند از زنان روشنفکر، ملی-مذهبی، اصلاح‌طلب مذهبی و فمینیستی و سکولار را در بر می‌گیرد. و آنچه آن‌ها را به هم پیوند می‌دهد وجود دشمنی مشترک به نام «وجود تفکر سنتی (مردسالارانه و پدرسالارانه) است و هدفی مشترک به نام «دستیابی به حقوق برابر زن و مرد در کلیه زمینه‌ها» است.^۱

- زنان ملی-مذهبی

مطالبات آنها: بر گفت‌وگو نواندیشی دینی تمرکز دارند و با استفاده از چنین ادبیاتی به ترویج حقوق زنان بپردازند. در واقع می‌توان آن‌ها را نسبت به اصلاح‌طلبان نزدیک‌تر به این قرائت‌ها دانست.

^۱ در مصاحبه با زنان اصلاح‌طلب صورت‌گرفت، اولین چالشی که مطرح می‌سازند، چالش با مردان اصلاح‌طلب است و سپس با اشاره به تلاش‌هایشان برای تغییر نگرش مردان اصلاح‌طلب می‌پردازد و در نهایت بر این نظر می‌رسند که میان زنان اصلاح‌طلب بحث استقلال بیشتر دارد مورد توجه قرار می‌گیرد. یعنی این که فارغ از دسته‌بندی‌های حزبی بتوانیم به مسائل زنان نگاه کنیم. جالب توجه است که این گروه از زنان اگرچه خود نزدیکی‌هایی با جریان‌های سیاسی دارند، اما با این وجود مسأله‌ی استقلال و تمرکز بر مسائل زنان برایشان اهمیت دارد.

دومین چالش، با مسأله‌ی مذهب است. در میان زنان اصلاح‌طلب، تمایل به نواندیشی دینی افزایش یافته است. و آن‌ها اصرار دارند که حقوق زنان را با قرائت‌های مرفعی از اسلام وفق دهند. (این مصاحبه در ۱۲ مرداد ۱۳۸۷ انجام شد.)

- جریان فکری زنان سنتی و سنت‌گرا

گرایش فکری زنان سنتی

سنت‌گرایان، حضور زنان را در عرصه‌های گوناگون اجتماع و بویژه در سیاست را خواستارند مگر آنکه با احکام دینی مغایرت داشته باشند و به تساوی زن و مرد اعتقاد ندارند. و برابری زن و مرد را خلاف معارف و احکام دینی می‌دانند.^۱ در آخر مصاحبه‌ای با مریم بهروزی دبیر کل جامعه زینب (ع)، نسبت به پرسش درباره تحلیل وضعیت زنان می‌گوید: « زنان نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند و خواسته‌ها و مطالباتی دارند که پاره‌ای از آنها هنوز امکان تحقق نیافته و به عبارتی جامعه زنان ایران علی‌رغم پیشرفتهایی که به برکت انقلاب اسلامی در زمینه‌های گوناگون داشته که از جمله آن ارتقای سطح دانش و دانایی و حضور گسترده در عرصه فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی است هنوز با مشکلاتی از جمله عدم دستیابی به حقوق مدنی مبتنی بر مبنای اسلامی و آسایش و رفاهی که اسلام برای زندگی راحتتر آنان در نظر دارد روبرو هستند و به نظر من اگر ملاک عمل و برخورد با زنان ایات و روایات و تفکر و عملکرد رسول اکرم و ائمه اطهار و آنچه که حضرت امام (ره) نسبت به زن می‌اندیشند قرار گیرند. ما باید در این دهه شاهد شکوفایی موقعیت و مقام زن باشیم و فاصله بین وضعیت موجود با آنچه ساخته و پرداخته تفکر دینی و انتظار به حق جامعه پویا مبتنی بر اندیشه مذهبی و نواندیشی علمی است مرتفع گردد. الگوی مطلوب اشتغال زن استفاده بهینه از تحصیلات زنان نقش‌آفرینی جدید با تکیه بر ادبیاتی در خصوص زندگی سالم و موفق خانوادگی، همسررداری و فرزندپروری، تربیت نسل روز و تاثیرگذاری در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی نمودار گردد. بهادادن به تاثیرگذاری زنان در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی نهادن به نقش فعال آنان و نیز تامین امنیت فرهنگی و امنیت اقتصادی و امنیت خانوادگی مورد توجه قرار گیرد و در این مسیر اعتدال‌خواهی و عدالت‌طلب بهترین راه و روش است».

^۱ در مصاحبه‌ای با مریم بهروزی (دبیر کل جامعه زینب (ع))، نسبت به پرسش درباره تحلیل وضعیت زنان در قالب یک زن سنت‌گرا می‌گوید:

«اگر زن به عنوان مادر در جامعه از آرامش فکر و بهداشتی روانی برخوردار باشد و زندگی مناسب و سالمی را داشته باشد قطعا در روند حقوقی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی کشور تاثیر بسزایی را خواهند داشت. گمان نشود که اگر قانونی به نفع زنان تصویب می‌شود این فقط زن است که از آن بهره‌مند می‌شود خیر همه جامعه از آن بهره‌مند می‌شوند.» (این مصاحبه در ۱۹ خرداد ۱۳۸۷ انجام شد).

تأثیر شرایط اجتماعی و فکری زنان بر کارآمدی قوانین مربوط به آنها..... ۴۵

اظهارات کنشگران شاخص جریانهای مختلف فکری زنان در پاسخ به سوالاتی درباره اینکه زنان با توجه به تغییرات رخ داده در شرایط اجتماعی و فکری در چه وضعیتی به سر می‌برند؟ و همچنین چه علل و دلایل ایجادکننده وضعیت فعلی زنان است؟ بیانگر تحلیل آنها از وضعیت فعلی زنان خواهد بود. که حاصل تغییراتی است که در بستر شرایط اجتماعی زنان بوجود آمده و بر تفکرات آنان تاثیر گذاشته است. بر این اساس در مصاحبه‌هایی که با کنشگران زن انجام شد نتایج متفاوتی به دست آمد از یک سو برخی از آنان معتقد بودند که موضوعاتی همچون فقر و نابرابری‌های اقتصادی مسئله اصلی زنان است؛ و از سوی دیگر برخی نیز بر مشکلات خاص زنان تاکید داشته، و به محورهایی همچون قوانین در حوزه خانوادگی و مواردی چون، خشونت علیه زنان و همچنین جداسازی جنسیتی در عرصه عمومی اشاره کردند.

سیر تحول حقوقی زنان (۱۳۸۶-۱۳۷۶)

مطالعه و وضعیت قوانین زنان در خانواده: «مطالعه‌های به عمل آمده نشان می‌دهد» (اعزازی، ۱۳۸۰، صص ۱۲۲-۱۳۰). که نهاد خانواده تحت تاثیر تحولات اجتماعی دهه‌های گذشته، با تغییرات، چالش‌ها، مسائل و نیازهای جدید و متنوع مواجه شده و پارهای از این تحولات (نظیر: هسته‌ای شدن خانواده‌ها که موجب دگرگونی در نقش‌های خانواده می‌شود و کاهش کمی فرزندان که به سبب آن زن مجال بیشتری برای ارتقای تحصیلی، کسب درآمد شغلی و مشارکت اجتماعی در جامعه را پیدا می‌کنند و همچنین شاهد سپردن بسیاری از کارکرد های خانواده به دولت) موجب تزلزل و ناپایداری موقعیت خانواده شده است، در نتیجه‌ی این تحولات، در قوانین خانواده نیز تغییراتی ایجاد کرده است، به نحوی که در بعضی مواد، (نظیر: سن ازدواج، شروط ضمن عقد، مهریه، نفقه، ارث، طلاق و حضانت است.) سرعت تحولات منجر به بی‌ثباتی در قوانین گردیده است. تا حدی که بعضی مواد قانون مدنی «طرح تعدیل مهریه، نفقه زن در عده وفات، طرح قانونی ارث زنان، سن ازدواج، عسر و حرج در قانون مدنی و تغییر شکلی در مراحل طلاق» (روزنامه رسمی، ۱۳۸۶-۱۳۷۶). چهار یا پنج بار مورد اصلاح قرار گرفته و احتمال دارد در آینده نیز اصلاح شود.

مطالعه و وضعیت قوانین زنان در آموزش: صرف نظر از کمبود مدارس در سطوح مختلف، زنان مشکلی برای تحصیلات خود ندارند و اگر هنوز هم در برخی از نقاط دورافتاده‌ی ایران مقاومتی

برای ادامه‌ی تحصیلات دختران در اجتماع دیده می‌شود مربوط به سنت دیرین مردسالار حاکم بر جامعه است و ارتباطی با قوانین مدون رسمی ندارد.

مطالعه و وضعیت قوانین زنان در اشتغال: سیاست‌گذارانی که خواهان افزایش مشارکت زنان همراه با حفظ خانواده می‌باشند، به اصلاح و تغییر قوانین کار و استخدام را تعبیه نمودند. نظیر:

- عدم کفایت مرخصی زایمان یا مرخصی مادری

- حمایت از مادران در دوران شیردهی

تجزیه و تحلیل حقوقی

ریشه‌ی تطابق اندک حقوق با واقعیات اجتماعی و فکری زنان در ایران چیست؟ برای پاسخ با این پرسش باید به منابع حقوق در نظام حقوقی ایران رجوع کنیم. مطابق اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، «کلیه‌ی قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد...» [که] تشخیص این امر بر عهده‌ی فقهای شورای نگهبان است. از سوی دیگر اصل ۱۶۷ قانون اساسی مقرر می‌دارد که اگر قاضی حکم دعوا را در قوانین تدوین شده نیابد، باید به «منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر» مراجعه کند. از نقطه نظر جامعه‌شناسی حقوقی، «قاعده‌ی حقوقی» مدتهاست که دیگر امری تغییرناپذیر و شبه مقدس نبوده است (برول، ۱۳۸۳، ص ۳۹). بنابراین تجربه‌ی اصلاح بسیاری از مواد قانون مدنی - از جمله ماده‌ی ۱۱۳۳ (حق طلاق زن)، ماده‌ی ۱۱۴۱ (سن ازدواج دختر) - حاکی از تغییرپذیری قوانین است، اما اصلاح این قوانین به کندی و پس از پافشاری شورای نگهبان و مجلس بر نظر خود و نهایتاً پس از گذشت زمانی طولانی و با تعدیل مواردی در «مجمع تشخیص مصلحت نظام» به تصویب رسیده‌اند. در ضمن بسیاری از تغییرات در قانون مدنی پس از دهه‌ی ۱۳۷۰ - که عمدتاً در مجمع تشخیص مصلحت نظام به تصویب رسیده‌اند: «از جمله افزایش حداقل سن ازدواج، اصلاح مواد مربوط به طلاق در راستای تعدیل حق بلامنازع مرد نسبت به طلاق همسر و اصلاح مواد مربوط به حضانت» (روزنامه رسمی، ۱۳۸۶-۱۳۷۶)، که در راستای پاسخ به تغییرات اجتماعی و فکری زنان صورت پذیرفته است؛ هر چند که اصلاحات مذکور از سرعت و قوت بسیار اندکی در قیاس با تغییرات بنیادین رخ داده در شرایط اجتماعی و فکری زنان برخوردار بود. مثال‌های بالا در کنار نمونه‌های متعدد دیگر، گویای امکان اثرپذیر بودن قوانین مربوط به زنان در بستر شرایط اجتماعی و فکری آنها است.

نتیجه گیری

بر اساس یافته های برآمده از وضعیت زنان در بستر شرایط اجتماعی زنان، این نتیجه حاصل می شود که نوعی عدم برابری در وضعیت و شرایط اجتماعی و فکری زنان وجود دارد، که بر مبنای آن زنان جامعه نمی توانند به طور مساوی، آرمانهای مطلوب خویش را پی گیری کنند.

اگر چه «وبر» دو قلمرو اندیشه ها و نیازها را نسبتاً مستقل می داند، اما هیچ مجموعه ای از اندیشه ها موثر نخواهد بود مگر آن که با منافع و مطالبات زنان آن جامعه سازگاری داشته باشد. به همین دلیل اکثر مطالبات زنان حول محور برابری حقوقی زن و مرد و رفع تبعیض از قوانین مربوط به زنان قرار دارد. پیامد این نابرابری، تعمیق «شکاف جنسیتی» در جامعه ی زنان ایران است. در چنین وضعیتی، زنان در یک سوی این شکاف، در جایگاهی فرودست نسبت به مردان قرار دارند و مورد تبعیض و خشونت های بسیار واقع می شوند. از سوی دیگر آنها به مقاومت و حرکت به سمت تغییر وضع موجود می پردازند.

در حقیقت زنان خواهان نظام حقوقی ایده آلی هستند که در آن عوامل حقوقی موثر بر این تعارضات، از جمله پس افتادگی حقوقی در شکل و محتوا، تعارضات داخلی نظام حقوقی و عدم آگاهی حقوقی، به حداقل ممکن تقلیل یافته و یک نظام اجتماعی معقول و متناسب با نظام حقوقی را بنا نهند. به بیان دیگر حقوق بیانگر اراده هیأت اجتماعی است؛ لذا بر هر ترتیبی که بر جامعه اثر گذارد به همان سیاق نیز بر حقوق آن جامعه تاثیر خواهد گذاشت. حقوق هر جامعه ایی «باید» به نحوی مناسب، همپای تحولات اجتماعی تغییر و تحول پیدا کند و خود را با مقتضیات روز انطباق دهد. این تحول باید هم در محتوای حقوق و هم در شکل آن به وجود آید. البته این امر به منزله آن نیست که همه ی مفاهیم حقوقی دگرگون شوند، بلکه فقط آن بخش از حقوق متحول خواهد شد که با مسائل اجتماعی در حال تحول، در ارتباط است.

اما یافته های این پژوهش نشان داد که زنان در نظام حقوقی ایران با عکس این مسئله روبرو هستند. به بیان دیگر، با گذشت سی سال از انقلاب اسلامی، نظام حقوقی ایران در خصوص قوانین مربوط به زنان به جز چند محدود از قانون مدنی - از جمله ماده ی ۱۱۳۳ «حق طلاق زن»، ۱۱۴۱ «سن ازدواج دختر» - با تغییر مثبت شایان ذکری همراه نبوده است. بنابراین انگاره ی این پژوهش مبنی بر اینکه شرایط اجتماعی و فکری زنان بر کارآمدی قوانین مربوط به آنها تأثیر دارد، رد می شود

پیشنهادها

عدم تطابق حقوق و واقعیات اجتماعی چالشی نیست که تنها کشور ما با آن مواجه باشد. بسیاری از کشورهای جهان با آن مواجه اند تا به یک الگوی مناسب برای تنظیم مناسبات حقوق و جامعه دست یابند ابتکار کشورهای نظیر اردن مبنی بر قرار دادن سهمیه ای ثابت برای حضور زنان در پارلمان این کشور، حاکی از توجه مقننین نسبت به کارکرد ایجابی قانون برای تشویق زنان برای حضور در مناسب سیاسی و توانمندسازی آنهاست. از این رو، این پژوهش پس از همت گماردن به بررسی تأثیر شرایط اجتماعی و فکری زنان «ایران» بر کارآمدی قوانین، به این نتیجه رسید که در آینده ارائه ی «پژوهش هایی تطبیقی» با کشورهای مشابه با ایران می تواند به دست یابی به راه حل هایی با دوام تر و واقع گرایانه تر در این خصوص منجر شود. چه، چالش ها و راه کارهای بالنسبه مشترکی در خصوص مناسبات حقوق و جامعه در میان کشورهای اسلامی وجود دارد(میر حسینی، ۱۳۸۶)

پی نوشت ها

1-reinterpretation of ideas

2-Rogers, 1969, pp. 69-89

منابع

- اعزازى، ش(۱۳۸۰). **جامعه شناسی خانواده: با تأکید بر نقش، ساختار و رویکرد خانواده در دوران معاصر**. تهران: روشنگران و مطالعات زنان،
- برول، ل(۱۳۸۳). **جامعه شناسی حقوق**. ترجمه ا، قاضی . تهران: نشر میزان،
- پاملا، آ؛ و والاس، ک(۱۳۸۰). **جامعه شناسی زنان**. ترجمه م. نجم عراقی . تهران: نشر نی،
- توحیدی، ن(۱۳۸۷). **قوانین خانواده، آخرین مرحله از فرایند سکولاریزاسیون؟**. تهران: نشریه مدرسه فمینیستی، دوره ی دوم.
- چیل، د(۱۹۴۵). **خانواده ها در دنیای امروز**. ترجمه م لیبی . تهران: شرکت نشر نقد افکار،
- روشه، گ(۱۳۶۶). **تغییرات اجتماعی: ترجمه م وثوقی**. تهران: نشر نی،
- شجاعی، ز(۱۳۸۳). **برای زنان فردا؛ مجموعه سخنرانی ها و مقالات (جلد ۲)**. تهران: شرکت انتشارات سوره مهر،
- شجاعی، ز(۱۳۸۴). **برای زنان فردا، مجموعه سخنرانی ها و مقالات، مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری**. تهران: انتشارات روز نو،
- صادقی، م(۱۳۸۳). **تحلیلی بر عوامل اقتصادی موثر در اشتغال زنان ایران. پژوهش زنان ، ۱ (۲)**.
- ضمیران، م، و عبادی، ش(۱۳۷۵). **سنت و تجدد در حقوق ایران**. تهران: گنج دانش.
- کوزر، ل(۱۳۷۳). **زندگی و اندیشه ی بزرگان جامعه شناسی**. ترجمه م ثلاثی. تهران: نشر علمی،

تأثیر شرایط اجتماعی و فکری زنان بر کارآمدی قوانین مربوط به آنها..... ۴۹

کافی، م (۱۳۷۹). گذری بر فمینیسم ایرانی، همایش علمی اسلام و فمینیسم، مجموعه مقالات. تدوین ه. و کیلی. مشهد: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه فردوسی مشهد، کیوی، کامپنهور (۱۳۸۴)، **روش تحقیق در علوم اجتماعی (نظری و عملی)**. ترجمه ع نیک گهر. تهران: توتیا، مجموعه قوانین سال ۱۳۸۶-۱۳۷۶، انتشارات روزنامه رسمی کشور. محمد کریمی، ش (۱۳۸۲). بررسی تطبیقی جنبش زنان و عوامل مؤثر بر آن. پایان نامه کارشناسی ارشد مطالعات زنان دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی تهران. مرکز آمار ایران (۱۳۷۵). سالنامه‌ی آمار کشور. تهران. مرکز آمار ایران (۱۳۷۹). **ویژگی‌های اجتماعی - اقتصادی زنان در ایران**. تهران: انتشارات مرکز آمار ایران، مرکز آمار زنان (۱۳۸۰). بازیابی در ۲۲، ۱۳۸۸، از <http://www.iranwomen.org> مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری (۱۳۷۸). **قوانین و مقررات ویژه‌ی زنان در جمهوری اسلامی زنان**. تهران: برگ زیتون،

نجاریان، ح (۱۳۷۵). کارایی فعالیت‌های کنترل بارداری در ایران. فصلنامه‌ی جمعیت، ۱۸.

Afshar, H (1998). **Islam and Feminism: an Iranian case-study**. London and New York: Macmillan,

Badran, M (2002, January 8). Islamic feminism: what's in a name? Retrieved March 29, 2009, from **Al-Ahram weekly online** 569: <http://www.weekly.Ahram.org>

Fereshteh, A (2006). Islamic feminism in Iran, feminism in a new Islamic context. **Feminist Studies in Religion** .

Mooghdam, V (2006, September). What is Islamic feminism? Promoting Cultural Change for Gender Equality. **Social and Human Sciences UNESCO** .

Paidar, P (2001). Gender of Democracy, the Encounter between Feminism and Reformism in Contemporary Iran. **Democracy, Governance and Human Right** (6).

Rogers, R (1969). Maxweber, Ideal Type Theory. Philosophical Library Inc.

Weber, M. (1965). The Sociologg of Religion. London: Methuen